ترجمه تفصیل احوال تراکمه

از آنجا که روایات مختلفه شده است ولی هر یک از روایات
مطلب خطه و وضع ملتیکه و هوا خواهی روایت کننده که نامعتقد یکی
از دولتها میشده و در جاهای شرق صرفه نکرده آنها منظور است حیله
پیدا کرده است و از آن روایات اطلاعات حاصل شده که غالباً
موقتی یا غیر صحیح بوده‌اند و تکلیف ما این است که شرح احوال ترکمن‌ها را
بطوریکه هست داده و در باب تحصیل در روابط در زمین که آنها روی
آن زندگی مینمایند تفصیل بنگاریم مثل آنکه از شعرای معروف ترکمن است
در ضمن اشعار خود گفته است که وضع زمین اساس عمده تفصیل احوال
قلب ملتی میباشد که روی آن مسکن دارد و این مطلب در جماعت تراکمه

بیشتر ظاهر و لائح است زیرا که از درجه کمالات و ترقیات
باز مانده و پیشرفت در کارها ندارند محض این فقره لازم میدانیم
که اول وضع زمینی را که تراکمه در آن مسکن دارند شرح داده
و بعد از آن بتوضیح احوال این ملت بپردازیم
زمینی که مابین دریای خزر و آمو دریا واقع است مشتمل بر صحرای
وسیع بسیار زیادی است که موسوم بقاراقوم میباشد و قسمت جنوبی
جزئی از صحرای مزبور قابل زراعت است این صحرا مانند حلقه
میباشد که براکنده تراکمه احاطه دارد اهالی اول تراکمه در همین که
میباشد این حلقه فقط در سمت شمال بواسطه کف قدیمی که آمو دریا
بدریای خزر منتهی میشد منقطع شده است اوزبای که ممکن است که در
داخله آن حلقه واقع است و زمینی که در آنجا امکان زراعت دارد
چون است که اساس اول طبیعت میباشد در آنجا هیچوجه یافت

نمی‌شود

خطوط سرحدیه این مملکت از طرف شمال شرقی اوزبار و از
طرف شمال غربی آمودریا و در سمت جنوب و جنوب شرقی
آخرین تپه‌های هندوکوش مابین که کوههای آن بطرف شمال شرقی
امتداد دارد این زمین وسیع که مسافت بعیده امتداد دارد
در حقیقت نمو نباتات و سکنه که دارد بوضع مخصوص مشابه آدم
و حیوان قلیل مقیم‌اند عادی زنده که در این مملکت نقطه زمین آن
یا شنی و یا خاک سخت مانند سنگ است که روی آن حتی آثار رسم آب
نمی‌ماند طول مملکت از مشرق بمغرب ششصد ورست میباشد و عرض
آن مختلف از دویست الی ششصد ورست است باران که در فصل زمستان
می‌بارد در جاهای عمیق جمع شده و استخرهای طبیعی تشکیل می‌یابد
و آب در آنها مدتی در بهار میماند معهذا عدد استخرها قلیل است

چشمه

چشمه‌های آب این مملکت منحصر بچاه‌ها است که عدد آنها قلیل است
و طیور کوچک بواسطه عطش در آنها داخل شده رفع عطش می‌نمایند
در ماه مارس و آوریل جمیع زمین حتی شنها از یکنوع سبزی و رنگ
آن مایل بزردی است پوشیده می‌شود و گوسفند و شتر از آن چرا
می‌نمایند ولی در چنین مملکتی لکن هراسش گوسفند و شتر لزوم ندارد
چونکه در این صحرای غیر مسکون حتی گرگ یافت نمی‌شود این سبزی که
بواسطه اشعه سوزنده آفتاب زردی خشک می‌شود و باد از آن تخم
گرد و همراه میبرد بطوریکه در ماه مه آثاری از آن باقی نمانده و
جز زمین خالی و خشک چیزی ملاحظه نمیگردد نهالها در بعضی جاها
در این بیابانها قد و خشک سبز تا ملاقات می‌شود مثل بعضی بهار
شور و تمر و یک قسم علف بزرگ خاردار است که فقط شتر و خرهای
وحشی معتاد اند از آن بخورند وضع برودت انگیز این زمین خشک

و خاک بسهولت بر همه کس معلوم گردیده و بدیهی است علاوه
بر طبیعت انجمادی که هوا از برودت بلاد و دهات زند که می‌باشد
و با به مستعد برخیزد و صحت مکان کسند خواهد داشت مسافرت در
این مملکت بسیار زیاد و خاک زحمات زیاد دارد و تجربه اهالی ازرو
حیات مسافرت از آنجا امکان ندارد و در صورت قیام حرارت
مطبوعه میسر نمی‌شود توان متحرک و دواهای بسیار بر بسطه بالبدیه
میرسند نباشد ابر هوا را میگیرند و حرارت تنجمی شدت می‌یابد
الا فقط به نحوه چادر جهت بیرون گرد و میان گرد و خاک از همه جا
نفوذ می‌نماید و روی اشخاص را که در میان چادرهای ضخیم و محفوظ
خوابیده‌اند می‌پوشاند و این گرد و خاک صدمه دارد و حتی تنها
از آن امتحان است چونکه محرک عطش دائمی شده به علاوه دهان
و دماغ خشک شده و زبر و تند آنها می‌گردد با این احوال ساکنین بهات

عجله

عجله و دوا همه جستجوی آب برای آمده و آب آنجا غلیظ و رنگ آن
زرد و تیره است رفع عطش را نمی‌نماید و اهالی نام مسکوه بخش
مخصوص به مرغه اول را نوشیده می‌توانند تشخیص دهند آیا در زمان آن
از گوگرد و نمک و قطران کدام یک بیشتر است و همینکه چند قطره
آن را اینجا کمی با عطش بیان میکردید بجای آنکه رفع عطش بشود طعم بد
در دهان پیدا شده و همچنان تشخیص عارض میگردد که موجب فزونی عطش
او می‌شود گروه گروه از حشرات الارض سمیت دارند و با مسکن نیز
ظاهر شده و بعضی اسباب صدمه آدم و حیوان هستند که بوصف نمی‌آید
و اذیت آنها بدرجه‌ایست که اهالی خود مملکت هم عادی شده که در آن
بسته زیر بافتهای علف پناه میبرند و با طاقت ترین و سخت ترین
حیوانات و شترهای این مملکت بیشتر از آنها صدمه میخورند و روی
زمین می‌غلطند و بعضی از وقت هلاکت میرسند

حال لازم است که در باب اینکه مسکونه و زمینهای مزروع این
مملکت و حتی دیگر زمینهای آن که قابل زراعت هستند گفتگو نمائیم
در یکقسمت از ولایات نظامی فقط دریای خزر واقع است که متعلق
بروس میباشد و این ولایت از دریای خزر امتداد داشته و قسمت
بسته از خلیج کاراداق را محدود است و تتمه خاک مرت و تقلقوق
ولکستند رالی و قرابوغاز و بالکان بوده و بمغرب محدود میباشد
از حد مشرق خنوق و مرت و تقلیوق در شمال و اترک در خاک
ایران در سمت جنوب واقع است و هر دو قسمت غیر مساوی تقسیم شده
در اندازه آنها از یکدیگر اختلاف دارد
قسمت شمالی که خیلی بزرگتر است مشتمل بر صفحه مرتفعی است که از کوه
اورت دورت با نصد الی مقصد پا ارتفاع آن میشود و با سمت
شمال تا رودخانه امبا امتداد دارد و در مشرق دریای خزر در

مغرب دریای آرال و در جنوب یکقسمت از اوزبای واقع است
و این امتداد زمینی است که از خط کراسنوودسک و خلیج بالکان
ممتد است در جاهای خشک و بی آب و زمینی که از کوه اوست اورت
معادن بسیار از نمک واقع است و دورتر دیگر معادن مزبوره
صفحه زمین کوهستانی که حد خط مستقیم درّه طولانی که تا دامنه کوههای
مرتفع قراتاق و اقتان امتداد دارد برخلاف آب فراوان و
چمنهای خوب دارد ارتفاع کوههای مزبوره که هزار و پانصد پا میباشد
قسمت جنوبی مخصوصاً مشتمل بر صحرای قراقوم بوده و تا دامنه کوههای
کپه تاغ که جلو خلیج بالکان واقع است امتداد داشته و در روی خطی قطعه
که بطرف جنوب غربی واقع بعد و طول آن چهارصد ورست میباشد
و این خط بواسطه دو معبر مقطوع شده است قسمتی که ما بین خلیج بالکان
و معبر کف قدیم رودخانه آمودریا واقع است موسوم به بالکان بزرگ

میان و مرتفع‌ترین نقطهٔ آن دماوند واقع است که ارتفاع آن هجده هزار پا
میباشد قسمتی که مابین که معبر واقع است موسوم به بالکان کوه جلگه است
و مرتفع‌ترین نقطهٔ آن که هزار و پانصد پا بلند است نزدیک قزل اروات به
کوری واقع میان که ارتفاع آن که هزار و سیصد پا می‌شود بعد از آن این زنجیره
کوه که ظاهراً قدری بالاتر یک زنجیرهٔ غیر منقطع تشکیل میدهد موسوم به
کوپت واقع یا دامنهٔ کوه است که بالاخره به پروپامیسوس متصل میگردد
در قسمت جنوب کوپت واقع نزدیک حصار مسجد که ده هزار پا
ارتفاع دارد و در سمت جنوب شرقی چند رشته کوه منشعب شده و بطرف
استرآباد امتداد داشته و در آنجا به زنجیرهٔ کوه البرز متصل میگردد و از این
کوهها یک شکل مثلث احداث میشود که خط آن از کوه میگذرد و خط
مابین آن دریای خزر است یعنی از خلیج بالکان تا مصب رودخانهٔ گرگان
که در خاک ایران جریان دارد و در قسمت جنوبی این شکل مثلث اترک واقع است

و پس

که پس از عبور و قطع کوه البرز در این مملکت داخل شده و جمیع آبهای
را که از کوههای واقعه در حول و حوش میانه همراه خود میبرد و عمده
ترین آنها سومبار و میانه که در سرحد شمال شرقی کوهها را شکاف داده و
آبهای جانه پرو را میبرد
تخمیناً به مسافت پنج ورست در جنوب مصب اترک هم دهنهٔ رودخانهٔ گرگان
داخل دریای خزر میشود و از این شرح معلوم میگردد که مسافت مابین مملکت
واقع است در قسمت مغرب آن جلگهٔ حاصلخیز میان این مملکت و رابطه بالای
شمال و شمال غربی محفوظ است آب فراوان دارد و دارای جنگلها و چمنهای
در آنجا مخصوصاً بارور و درخت زردآلو و لیمو و نارنج و تاک و برنج و پنبه
و نیشکر میروید
باران نیز در بعضی از ماهها اشتهای خود را در باب ترا که در مشرق دریای
خزر نوشته و از جاهایی که نزدیک گرگان واقعه در شمال ایران است گفتگو

می‌نماید میگویند در سابق وقت این خطه یک قطعه زمینی که قشنگ‌تر از آنجا
نبوده ملاقات نموده است زیرا که شکوه زمینهای انگلیس و ممالک زمینهای
کوههای آلپ در آنجا ملاحظه میگردد و در زمان قدیم ارکانه در جنوب
طرف دریای خزر مشهور به ملکی بوده در آنجا محصول فراوان عمل آمده
و از هر حیثیت شکوه و قشنگی مخصوصی داشت در آنجا نیز شهرهای بزرگ
و خیلی عمده بوده من جمله مستوریانی و مشهد بوده در آنجا علایم قنوات
کثیره مشاهده میگردد و دلیل بر این است که در زمان قدیم زراعت
زمینی که در شمال گرگان واقع است رونق کلی داشته است و اکنون همه
جبه که قریه بزرگ در آنجا هست که موسوم به تقاری قلعه و نوشور میباشند
ولی بواسطه هجوم و ثبات زیادی که روی زمین آن ملاحظه میشود معلوم میگردد
که سابقاً عده کثیری قریه و بلاد در آنجا بوده است
در زمینی که شمال متعلق به روسیه دارد عده قریه هزاری مشترک است قلعه ده

الکه به

الکه به حکمرانی ممالک مشرق و اول نظامی روس شده است قلعه جعفربای
و حسنقلی و سایر قلاع تراکمه یموت در ممالک چودری و بعضی دیگر گوکتپه
ملاحظه میشود
در جنوب غربی در قسمتی که متعلق به دریای خزر است زمین آن از اترک
بواسطه یک قطعه زمین مزروع منقطع میگردد که در تمام دامنه شمال
کوه قره داغ امتداد دارد و طول آن دویست و پنجاه ورست و عرض
آن بیست الی سی ورست میباشد و طول وسط آن شصت ورست میشود
این قطعه زمین را رودخانه‌های کوچک که از کوهها سرازیر میشوند
مشروب میسازد ولی چون آب رودخانه‌ها زیاد از زمین فرو میرود
و ملکهای گرما و حرارت در این صحرا است لهذا امتداد رودخانه‌های
مزبوره زیاد نیست در آنجا که آب رودخانه‌ها مفقود شده و زمین
فرو میرود خشک آنجا سبب تلف شدن مردم گردیده و ملکهای بیشتر را

پیدا می‌کند چون زمینهائی که در قسمت جنوب غربی کوهها واقعند
مرتفع‌تر از زمینهای شمال شرقی هستند لهذا آب رودخانها و انهار
آن فراوان‌تر بعضه و جمعیت آن بیشتر است و در کنار رودخانها و انهار
قلعجات ساخته شده‌اند که دیوارهای مرتفع از خاک بدور آنها وضع
شده است از قرار اروات که اولین قلعجات مزبوره است تا گیوار
که آخرین قلعجات میان کمکیشا سی و قلعه است ولی ذکر اسامی آنها لازم
ندارد زیرا که اهالی این قلعجات از اهالی خارجه سوءظن دارند و آنها را
از اسامی قلعجات خود مستحضر نمی‌دارند و اسرای ایرانی نیز هر زمانی جای
دیگر بجز اینجائی که حبس و اسیر بوده‌اند ندیده‌اند

همچنین بمسافت دویست ورست بالاتر بطرف جنوب غربی شهر مرو
روی رودخانه مرغاب واقع است رودخانه مزبور از سمت
شمال از بالا رو پامیر س جاری شده و قدری پائین‌تر از شهر

مرو در شنهای صحرا مفقود میگردد رفقاء اهالی شهر مرو فقط بواسطه
رودخانه مرغاب است راه آمد و شد شهر مزبور از سمت رودخانه است
زیرا که شهر مرو از اطراف دیگر از صحرائی احاطه شده است که اکثر
و شنه زار آنجا امکان ندارد و در مسافت مابین زمین اخال و مرو
هیچ وجه مسکن یافت نمیشود و حال آنکه رودخانه عمده موسوم بجرجق
از آنجا عبور می‌نماید آب رودخانه مزبور تمامه سایر رودخانها در شن
فرو رفته بکلی نابود میگردد بنابراین در شمال زمین مرو و اخال ساکنین
مشاهده نمی‌شوند حتی حیوانات و طیور در آنجا نیست ساکنین اطراف
در وقت رفتن اگر از آنجا مسافرت نمایند بنهایت عجله اسبهای خودرا
می‌تازند محض آنکه یکی از چاههائی که هر زمانی یافت می‌شود برسند و
مایه زندگی انسان و حیوان در این صحرای خشک حتی در آنجا طبیعت ظاهراً
مرده است آنگونه چاهها نادر هستند

در راهی که از مرو بخیوق میرود بقدر مسافت چهارصد ورست چاهی
دیده نمی‌شود و آب بهیچوجه نیست بنابراین بجهة حفظ تراکمه که ظرافت نخج
دارند مسافرت از آنجا کمال اشکال را دارد

در صحراهای آسیای وسطی و همچنین در صحراهای افریقا حاجت عمده اشخ
بجهة زندگی است در آمو دریا که در قسمت شمال غربی صحرای ممالک
کنار او خیوق استعداد دارد عمده‌ترین خبرا نیزات عالیه ممالک
کنار او خیوق خیلی مسکون است و در آنجا عمده تراکمه کثیره ملاقات
می‌شوند

تراکمه و اتراک از یک سلسله هستند و اهمیتی نام از روی دلیل اینها را
از نسل اتراک میدانند و اصل آنها را از اتراک سلجوقی متعلق باوقات
قدیمه دارند می‌شمارند در حقیقت آنها را اتراک می‌نامند تراکمه که نواحی
صحراهای خفه که از آنها عبور کردن اشکال دارد و در نزد دیگر و حول و

ترکی

هوش آنها از زمان قدیم زنده که می‌باشند بواسطه تعصبی که دارند
همیشه از سایر ملل دور مانده‌اند باین واسطه حقیقت نسل اول خود را
بهتر از نسلهای دیگر اتراک نگاه داشته‌اند جماعت خرغیز و
قزاقها و سایر نسلهای اتراک بواسطه تاخت و تاز مغول از هر
حیث تغییر یافته‌اند اتراک سلجوقی قدیم از حیث لسان و ادبیات
و عثمانیهای حالیه از حیث لغت و صرف و نحو آنها هستند بیشتر به
تراکمه شباهت دارند چنانچه یکنفر دهقان آذربایجانی بهتر از یکنفر تاتار
آذربایجانی می‌تواند مطالب خود را بیکنفر ترکمان یموت یا گوکلان
بفهماند و حال آنکه تاتار آذربایجانی همسایه نزدیک ترکمانها
تراکمه بچند شعبه یا سلسله تقسیم می‌شوند ما آنها را با امکنه‌ئی که در آنها سکنی
دارند تشریح خواهیم نمود و ابتدا با آنهائی خواهیم نمود که بیشتر در طرف
مشرق سکنی داشته و با روسها بیشتر مربوط بوده و معروف‌ترند

دیگران هستند

نزدیک دریای خزر ما بین رودخانهای اترک و گرگان تراکمه قراجوقا

که اصلاً یموت هستند سکنی دارند و همچنین تراکمه بایرام شالی است

که قسمت بیشتر آن در خیوق هستند و حال آنکه بهمه جهته بقدر هزار

خانواده از تراکمه قراجوق در خیوق میباشند

تراکمه قراجوق که نزدیکا دریای خزر زندگی می نمایند بدو قسمت

منقسم میشوند یک قسمت آن شریف جعفربای میباشد که بقدر شصد

خانواده بعد و در سواحل دریای خزر زندگی میکنند قسمت دیگر

که موسوم به آق آتابای میباشد است بقدر هفت هزار خانواده است

که پهلو و بلکه قدری بیشتر در طرف مغرب زندگی میکنند کلیةً این

دو قسمت از تراکمه قراجوق موسوم به جعفربای و آتابای هستند

طایفه جعفربای مجدداً بدو قسمت دیگر تقسیم میشوند که عبارت از

شریف

شریف نورعلی و شریف یارعلی هستند شریف نورعلی تخمیناً

خانواده تقسیم میشوند که عبارت از کارزنه شیک و گوکش

و قارتانغ کور و یاپنگ و دوجی هستند ساعده شریف یارعلی نیز

به نوادها تقسیم میشوند که موسوم به اوتوج و اوتوج قوماج و

قزل جرک خان و یارک سقلق هستند

تراکمه آتابای منشعب به آق آتابای و آق درسر و آق ایمیر و آق

باروداک و آق الکیمیر و آق کاجاک و آق خان بوکماسر بوده

اند

بعد و این قسمتها تراکمه قراجوقای یموت بر دو قسم هستند یک قسم

آن است که با ده نشین بوده و بزراعت و صید اشتغال دارند

اینها را تراکمه چمور مینامند قسم دیگر صحراگرد است موسوم به چروا

میباشد سابقاً جمیع تراکمه صحراگرد بودند ولی بمرور اغلب با ده نشین

شده‌اند و بعلاوه ضرورت زندگی و معاش آنها را مجبور نموده
بزراعت مشغول شوند باین جهة در هر خانواده بعضی افراد بادیه
نشین شده‌اند و ما بقی ساکن اوبه خود صحراگرد مانده‌اند بعضی اوقات
نیز اتفاقات سبب شده است که تراکمه صحراگرد بادیه نشین شده‌اند
مثلاً آنهائی که صحراگرد بوده‌اند شترها و گوسفندان آنها تلف شده
بادیه نشین و از جزو تراکمه چمور گردیده‌اند و بعضی اوقات دیگر بوده
که بادیه نشین صحراگرد شده است و این فقره را میان تراکمه سعادت
میدانند و صحراگردی در انظار تراکمه بهترین وضع زندگی تصور
شده است

تراکمه صحراگرد جعفربای و آتابای فصل زمستان را بعضی از ماه نوامبر
الی ماه مارس در خاک ایران بسر میبرند و در تابستان با گلهای گوسفند
و اسب و شتر در زمینی که در شمال اترک واقع است میروند

تراکمه جعفربای در امتداد سواحل مسافت کرده و خطی را که جاهای
ورای آن واقع هستند تا نصف مسافتی که مابین مصب اترک و خلیج بالکان
واقع است پر نموده‌اند ولی تراکمه آتابای در امتداد رودخانه
سومبار که در باطن واقع است پراکنده مسکن گرفته‌اند معهذا در این اواخر
بواسطه واهمه‌ای که از تراکمه تکه دارند جنبان در سمت شمال پیش رفته‌اند
این واهمه اسباب استحکام روابط این دو قبیله تراکمه شده است
که با یکدیگر نسبت دارند ولی سابقاً منازعات خونریز باهم می‌نمودند
جنرال لوماکین که از سرکردگان روس است در سنه ۱۸۷۵ مسیحی قلعه
تزه کیل شاتروی و برگه ایلی دیده است که در آنجا سه هزار نفر از
خانواده تراکمه جعفربای و آتابای با یکدیگر بوضع محبت و یکجهتی
زندگی می‌نمودند

تراکمه چمور زمستان و تابستان را در همان مسکنها بیکجهة تراکمه

تراکمه آتابای مابین اترک و گرگان و در جنوب گرگان واقع است
بسر میبرند و تراکمه جعفربای در شمال اترک که عبارت از خاک
روس باشد زندگی میکنند از این فقره چنین نتیجه میشود که تراکمه
جعفربای که چمور یعنی بادیه نشین آنها همیشه در خاک روس هستند و
چروا یعنی صحراگرد آنها مدت شش ماه در همان خاک بسر میبرند از
جمله تبعه و رعیت روس محسوب شوند و بهمین جهة هم تراکمه آتابای را رعایای
محسوب میکردند با این تفصیل این فقره استثنا میباشد چرا که تراکمه
آتابای حتی میگویند که یکنفر ایرانی نباید در خاک آنها شغل کند مگر
آنکه طناب اسارت بگردن او باشد از شش هزار خانواده تراکمه
جعفربای سه هزار و پانصد خانواده بادیه نشین هستند و از شش
هزار خانواده آتابای سه هزار و پانصد خانواده بادیه نشین میباشند
تراکمه جعفربای چون در سواحل سکنی دارند سابقاً اسباب واهمه ایرانیها

بعضی

بودند که در سواحل دریای خزر سکنی دارند و ایرانیها آنها را
سارقین دریا و اشرار می‌پنداشتند معهذا از وقتی که در ولایات
دریای خزر رتق و فتق و حکومت بقاعده حاصل گردیده و
از زمانی که یک استاسیون بحری در عاشوراده ساخته شده است
در خلیج استرآباد هرزگاه اتفاق می‌افتد که در شب تاریک تراکمه جمع
شده آدم برده و اسیر نمایند

تراکمه اقورسائله و شیهزه و یک قسم تراکمه که از قبایل مختلفه
مخلوط است در شمال محل سکنای تراکمه یموت در سواحل دریا
و در جزایر چلکن و اقورسینک و در شبه الجزیره ماگشلاک توطن
دارند

سایر تراکمه طایفه اقورت له را از ملک تراکمه میدانند که
از اقسام مختلفه مخلوط باشند و معنی اسم آنها بشهرت مرکب

از اصل آنها مانده است مطابق معاینه چون صد اوقرشاله عبارت
از دزدی و سارق است اغلبی از آنها ترکمه جعفربای سر تسلیم
و اطاعت پیش آورده اند هر یک از بازماندگان ترکمه اوقر
شاله یکنفر حامی در پیش نجبه خود پیدا کرده و مبلغی همواره باو
میدهند محض آنکه از او حمایت بنماید ولی در صورتیکه حمایت
و تقویت انگلیس را او بجهة رعایت خود استجلاب نموده است که
نمیتواند حامی دیگری قوی تر باید بجهة خود منتخب نماید
ترکمه اوقرشاله که بقدر هشتصد خانواده میشوند در سواحل دریا
و جزیره چلکن سکنی دارند و در آنجا معاش خود را از صید ماهی
و نفت و نمک کسب مینمایند بقدر پنجاه خانواده از ترکمه
مزبوره در جزیره اوقر سینک توطن دارند و معاش آنها منحصر
بصید ماهی میباشد علاوه در میان ترکمه اوقرشاله اغلبی هستند

که بواسطه رونق تجارت خود ثروت فوق العاده کسب کرده اند
در میان ترکمه اوقرشاله و همچنین میان ترکمه یموت در بعضی آنها
دو لفظ است و آنها را تشخیص میدهد و این دو لفظ عبارت از کوک
و ایسی میباشد آنهائیکه در آخر اسمشان لفظ کوک ملاحظه میشود
کسانی هستند که از زن زرخرید تولد شده اند و باین جهة نصف میراث
حق دارند و آنهائیکه در آخر اسمشان لفظ ایسی ملاحظه میگردد
کسانی هستند که مادرشان از ترکمه یموت یا اوقرشاله است
ترکمه سیهوزه از ایلات ترکمه که هستند آنها بقدر سیصد یا چهار
صد خانواده میباشند و در قطعه زمین کوچک و در زمین دماغه
خلیج قرابوغاز و کراسنوودسک واقع است توطن دارند شغل
آنها مخصوصاً تجارت ماهی و نمک است
ترکمه که از ایلات مختلف هستند و در شبه جزیره مانغیشلاک در قرب فورت

گرفته الی دماغه کره قاراگان سکنی دارند بقدر هزار خانوار
می شوند و بعضی آنها فقط صحیه ها هست ترکمه انگیدیر که میان
آنها زنده گی می نمایند ظاهراً بالنسبه آتابای تعلق دارند و بعضی
و بسلسله سایرین درست معلوم نیست

بعضی مخصوص ترکمه جمور دریای خزر زراعت و صحیه ها هست
گندم و جو و زرت و برنج و مخصوصاً قسمی زرت موسوم بجوگارا
زراعت میکنند در خمهائی را که ترکمه جعفربای در آنجا هستند و آنها
جزیره زراعت می نمایند در نزدیک دریا بوده و در سواحل رودخانهای
اترک و گرگان استرداد داشته و تا قلعه ایران موسوم بآق قلعه
روی رودخانه گرگان بمسافت چهار دانه ورست از مصب آن
واقع است ممتد میشود در سنوات که محصول خوب می شود حاصل گندم
تخمینیت الی سی تخم مشغول و در سالهای بد پنج تخم حاصل می آید حاصل

بیشتر از

بیشتر از همه منفعت دارد قسمی زرت است موسوم بجوگارا که هر دانه
دویست دانه حاصل میآید

تجارت حالیه صحیه های این قسمت از زمین ترکمه و صحرای خوارزم
بسته به اوضاع جاهای دیگر مختلف است نقطه مرکزی تجارت های
در قریه حسنقلی است در نزدیک خلیج موسوم به همین اسم واقع است
قریه مزبوره مشتمل بر چند خانه و بقدر هزار و پانصد چادر است که در
سواحل خلیج بقاعده و مرتباً قرار گرفته اند بواسطه سیلهائی که
غالباً می آید خانه های آنها را روی تیرهائی که از زمین مرتفع است ساخته
اند و چادرها را روی سکوهائی که از سنگ ساخته اند قرار داده اند
بقدر چند صد قایق های کرجی در سواحل دریای خزر در حرکت هستند
من جمله قایقهای بزرگتر و کشتیهائی است که متعلق بتجار ارامنه
بوده و محض استیجار هائی میآیند که هر خانه طوره های کرجی و بعضی

اسباب صیدهای ملاحظه می‌شود ماهی و خاویار و در انزلی
و روسیه‌ها جمیع صرف می‌نمایند بجهت فراوان از آنجا که برج حمل و نقل
می‌شود هر قایقی که بجهت صید ماهی استعمال می‌شود بعد از وضع مخارج
در سال صد و پنجاه قران منفعت می‌نماید و هر قایقی که بجهت ایران
بارگیری میکنند بعد از وضع مخارج سیصد قران در سال مداخل
میکنند

یک خانواده با کفایت را که جمعیت مشتمل بر شوهر و زن و دو طفل
و یک نوکر و یک خدمتکار باشد در عرض سال چهار هزار و سیصد و
بیست قران مخارج می‌نماید خانواده‌های فقیر سه نفره در عرض
سال بیست و پنجاه الی صد قران مخارج میکنند وضع معاش و آسایش
مردم که در آنجا مانند جاهای دیگر از حیث مخارج تفاوت کلی
ولایت

بعلاوه زراعت و صید ماهی در اینجا دو تجارت جمع عمده است
یکی تجارت نمک و دیگری تجارت نفت است نمک مخصوصاً در جزیره
چلکن یا در اوزبای و در صحراها یافت می‌شود آنرا یا آنکه
از معدن پارچه پارچه در می‌آورند یا آنکه از آبهای شور میگیرند
جاهائی را از آب نمک میگیرند مخصوصاً در کاسش بولی برطرف
ساری همیشه واقع است در آنجا زیر یک ورقه خاک یک ورقه نمک
برمیدارند و نمک مانند بلور سفید و حجم آن نیز بقدر کفایت است
در قرابوغاز و در قطعه زمین کراسنوودسک در جزیره چلکن
و در بعضی امکنه دیگر که نزدیک دریا واقع است نیز نمک میگیرند
معهذا آنقدر زیاد گرفته نمی‌شود چنانکه اهمیت دارد و آنرا بطرف
ایران حمل و نقل کرده و قسمتی از آن بطرف زمینهائی که بطرف
قفقاز واقع است برده میشود و از آنجا فقط بجهت نمک روغن

هی ها استعمال می‌نمایند

در سواحل دریای خزر نفت فراوان است و جزیرهٔ چلکن بقدر
مسافت سیصد ورست نفت فراوان دارد و هر یک از ساکنین
عمده جزیره قسمت معینی از زمین نفت دارد و بجهت چهار ورست قیمت
می‌شود بعلاوه بعضی زمینهائی است که تعلق بجزیره مزبوره دارد هر
وروسی آنها هر کس حق دارد که چاهها احداث کرده و نفت بیرون
بیاورد بقدر سه هزار چاه است که در آنجا ساکنین کار کرده و همواره
نفت کشیدن می‌نمایند نفت چلکن بنفت سایر جاها ترجیح دارد
کار کردن و بیرون آوردن آن ارزان می‌شود بجهة ترقی اینکار اهتمام
نموده‌اند که ساکنین حق خود را بعضی مستاجرین معتبر اجاره بدهند و
محتمل است که مستاجرین عمده بجهة بیرون آوردن نفت بعد از آن
از آن زمان چند ماشین بکار انداخته و کاری بنوع شایسته نمایند

و یکی از کمپانیهای روسی آن مسیو نوبل میباشد و در آنجا بعضی
کارهای عمده نموده است در سنه ۱۸۷۷ کمپانی نوبل پنج چاه احداث
نموده که یکی از آنها بار فواره زیاد نفت بیرون می‌آورد و هر روز بقدر
ده هزار پوت نفت از آنجا حاصل میآید جای عمده که نفت را بآنجا
حمل و نقل می‌نمایند ایران است

از جمله مملکت‌های معدنی این ممالک که اهمیت داشته و قابل ذکر
هستند زغال سنگ قراتو میباشد که در سنه بجزیره ساخالین
واقع است و ایضاً معدن کوکو است که بمسافت ده ورست در
جنوب قرابوغاز واقع است

استیلای روسها بر زمینهائی که اینطرف قفقاز واقع هستند و پطر
کبیر از آن اسباب حفر نموده بود صحیح است بعد از آن نیز که پطر کبیر گفته
بود در سنه ۱۲۳۴ شروع بخش قلعه الک نمودند روسها نمودند قلعه

مزبوره را نه سال بعد خراب کرده و در جای حالیه خود ساخته
شد ابتدای اطاعت و انقیاد تراکمه خیر غیر صحراگرد در زمان
ساختمان جدید قلعه مزبوره شد در فصل بهار سنه ۱۸۶۹ زمین
کراسنوودسک را روسها تصرف نمودند و بواسطه اطلاعات
نظامی از سنه ۱۸۷۰ الی سنه ۱۸۷۲ روسها بر سواحل مغربیه دریای خزر
استیلا یافتند بطوریکه در سنه ۱۸۷۴ در این سمت دریای خزر استیلای
قطعی بجهة روسها حاصل شد

تراکمه که به اطاعت روسها در آمدند از قانونهای دولت و حکمهای
مارس سنه ۱۸۷۴ قرار داده شده متمتع شدند قانون مزبور دایر
بر این بود که آنهائی که از ملت روس نیستند حق داشته باشند که در
خاک روس زندگانی نمایند بجهة تراکمه صحراگرد که در فصل
تابستان از سرحد روس تجاوز مینمایند قرارداد و تنظیم

ماه ژوئن سنه ۱۸۷۴ معمول شد بموجب این قرارداد هر قبیله که از سرحد
روس تجاوز می نماید مجبور است که یکنفر خان بجهة خود منتخب نماید
بشرط آنکه موافق تصدیق حکام روس باشد و خان مزبور باید
مسئول باشد از اینکه مادامیکه تراکمه تبعه او در خاک روس هستند
بیقاعده رفتار نکرده و اسباب اغتشاش نشده و پاس قوانین
روس را داشته باشند

زمینهائی که در اطراف دریای خزر واقع است و در تحت دولت روس
میباشد بدو قسمت نظامی تقسیم شده و آن قسمت را بزبان روسی پریس
تاو استوا می نامند و این قسمت موسوم به بالخنسلاک و کراس
نوودسک میباشد تشخیص تراکمه صحراگرد بواسطه قراء و قلاع آنها
میباشد

در مغرب تراکمه یموت مابین اترک و گرگان تراکمه صحراگرد

کوکلان هستند که اطاعت بدولت علیه ایران دارند ترکمه کوکلان
در این یکی از با مکنت ترین قسمتهای شمالی ایران را در تصرف
دارند و در باب این قسمت قبل از وقت شرح داده شده است
زمین کوههای البرز و کوه داغ واقع است و زمین قابل
زراعت و علف و چمن فراوان دارد ترکمه کوکلان بشش قسمه
عمده تقسیم شده اند

قسمت اول قبیله کری است که در قارنقیعه و در دارد و سکنی دارند
این قبیله بر فوادهای ذیل تقسیم شده است
باکاد و شاملا دارد تاجک رابادی سوار عرب تاتاری
کارناس آتابک جابرار محمد ارکلیع شادی کلک سوران
ششلیک توکتمز زان قرقانا سنجر سیکع میرزابای
قسمت دوم موسوم به بایزانذیه نزدیک معبر تیش سکنی دارند

ومشتمل

ومشتمل بر فوادهای ذیل است
شاه تیمان جورایک کاله حجی کوریک یاساکلیک

قسمت سیم قبیله گیریک است که در زمینهای مدجودر تو کا سکنی دارند
ومشتمل بر فوادهای ذیل است
گوکچه قاراقوزی صوفیانی تاتیر کاراوجا کاوداسا کالودانه
کارتسع

قسمت چهارم قبیله آی درویش است که در زمینهای قراشیخ سکنی
دارند و مشتمل بر فوادهای اوتچی آدیشان کانجیک تجن
سورت جلک ساری است

قسمت پنجم قبیله جارکریک دلی که نزدیک کوه تالکوش دامنه
سکنی دارد و مشتمل بر فوادهای ذیل است
جاکیر قارول قلق قراکوس بابک آتان شوجا عرب

باینال بورانی و قاریتیلی

قسمت ششم قبیلهٔ یانگلاک ساقری در نزدیکی مجرد است گمبر کوپیس

در قلعه سنجر سکنی دارد و مشتمل بر خانوادهای اتی و قارا تور

و دیزاگر و آلگوت و کوسش بی و تاتار و دیرزیکی است

موافق روایات اینها تراکمه کوکلان ازینقرار موسوم به

دودورگه و عدد آنها هست از دو دورگا تراکمه بایندر و

کیرنیک و یانگاک ساقری آمده اند و تراکمه گکلی و آتی دروکیش

دو کیر سکه ای ازینقرار عدد آنها هست

برحسب روایت باکولین قنسول روس در استرآباد عدد کلیه

تراکمه کوکلان چهار هزار خانواده است معهذا بعلاوه این عدد

بعده ده هزار خانواده کوکلان در سرحد مملکت خیوق صحراگرد و

چادرنشین هستند شعبهٔ ثالث تراکمه یموت هم موسوم به بایران شالی

و بقدر

و بقدر پانزده الی بیست هزار خانواده است نیز در آنجا زندگی

می نمایند

در شمال محل سکنای تراکمه بایران شالی مابین آنها و آنچه که در ارض

ارزنگ در خیوق مانده است یک سلسله از تراکمه زندگی می نمایند

که موسوم به چودور هستند و عدد آنها به دوازده هزار خانواده تخمین

شده است هرگاه شخص از رودخانه آمو دریا بالا برود در سواحل

یسار هستند تراکمه و غیره مشاهده میکند و تراکمه سالار که سه هزار

خانواده هستند تخمینا بمسافت بیست ورست بالای شهر توباریت

چارجوی زندگی می نمایند بمسافت بیست و پنج ورست بالاتر

تراکمه ساقات و اسکی هستند که اصلا چودور میباشند و بقدر بیست

خانواده می شوند قدری بالاتر تراکمه ارساری هستند که اقلاً سی هزار

خانواده می شوند و تعلق بخارا دارند و محل سکنای آنها تا افغانستان

استعداد دارد و بچهار سلسله تقسیم می‌شوند تراکمه قرا در زمینهای سوچ
کوندوس سکنی دارند تراکمه اولاد تابه در حول و حوش شادیاخ
و بلوارت سکنی گرفته‌اند تراکمه کونجش در سنجی و آستانابا
توطن دارند و تراکمه تکه اول در سواحل یمین آمودریا در زمینی
مقابل سوچ کوندوس واقع و موسوم به توردالیک متابه
سکنی گرفته‌اند

حال لازم است از مقتدرترین و شجاعترین طوایف تراکمه که تکمه
و در زمین اخال و مرو سکنی دارند گفتگو نمائیم تراکمه تکه بواسطه
اسم محل سکنای خود موسوم باخال تکه و تکه مرو شده‌اند تراکمه تکه چون
در زمین کوچکی سکنی دارند و در جنوب کوهها و در شمال صحرای خشک
واقع است و در آنجا زراعت می‌نمایند باین جهت آنها از سایر طوایف
تراکمه باید بیشتر تصدمات و صنع زندگی مقاومت نمایند چونکه درکوچ[?]

صحرای خشک و بی آب سکنی دارند با وجود این بیشتر از سایر طوایف
استقلال مملکت و وضع اصلیه خود را نگاه داشته‌اند جمعیت آخال
تکه سی هزار خانواده تخمین شده و عدد تراکمه تکه مرو به پنجاه هزار
خانواده معین شده است و روی هم رفته هشتاد هزار خانواده یا چهار
صد هزار نفوس می‌شوند سابقاً بطرف خیوق می‌رفتند ولی الحال
در جای خود برقرارند

جمیع طایفه تکه بتوقتامیش و اوتامیش تقسیم شده‌اند سلسله
توقتامیش از دو شعبه بک و وکیل پیدا شده است شعبه بک
بر قسمتهای ذیل منقسم شده یک قسمت موسوم به کوکچه ملاء و مشتمل
بر خانواده‌های بایری کوکچه و قراگوکچه است قسمت دیگر موسوم
به تایماس و متوجب است قسمت دیگر اماق‌شاس ملاء و مشتمل
بر خانواده‌های گاکو و سرنگ و آخرمابیس است یک قسمت موسوم به

ساری است مشتمل بر خانواده‌های ساری و یعقوب می‌باشد ایضاً
تراکمه گوکلان است مشتمل بر خانواده‌های قارا گوکلان و آق گوکلان
می‌باشد

شعبه تراکمه و تکه از قرار ذیل تقسیم می‌شود تراکمه آق و تکه
مشتمل بر خانواده‌های شامسین و قارا یوسف و بایزی و
کاهزینک و قارا یوموج و شاروق است تراکمه قارا و تکه
مشتمل بر خانواده‌های آرتک و کارا و شاه و تلیک و قارا
بوکری و کاکتاک است

تراکمه اوتامیش بر دو شعبه تقسیم می‌شود یکشعبه موسوم به تجمیس و شعبه
دیگر باغش است تراکمه تجمیس مشتمل بر اوجروک و زنگ
و قارا احمد و توقتمس و آیه و میرتمس می‌باشد و شعبه باغش مشتمل
بر دالتمس و سچاکیر و کوک سلطان عزیز و برنتمس می‌باشد

در طرف

در طرف شمال کوه است واقع و حصه جنوب شرقی زمین اتصال آن
و از سمت هم از مغرب بطرف مشرق میرود رودخانه‌های کوچک
گرگان رود و کتوتر و فیروزه و کارجی و چهارباغ واقع میشود
و آب آنها پس از جزئی جریانی بیش صحرا فرو میرود در سمت تابدی
فیروزه و چهارباغ بعضی اکراد ایرانی متعلق بولایت قوچان دارند
سکنی گرفته‌اند در وسط و دورا نهای جریان این رودخانه‌ها و همچنین
روی رودخانه‌های دیگر نجد تراکمه اخال تراکمه دیگر مثل عده عشقعبد
تراکمه اخال قلاع حصار در امتداد این رودخانه‌ها ساخته‌اند

روی رودخانه گرگان رود از کوه نجف بیرون می‌آید قریه حاجی زاده
واقع است و دویست نفر جمعیت داشته و اهالی آن از تراکمه گوکج
میشد قدری از قریه مزبوره پائینتر رودخانه بپنج قنات تقسیم
می‌شود و یکی از آنها بطرف قریه قارتقلعه میرود و در آنجا منقطعه

نفر از تراکمه آتان شاش و غیره سکنی دارند بعد از آن قریه آت
موسوم به میرآوا ده صد و پنجاه نفر از تراکمه آتان شاش توطن
دارند آب قنات مزبور از آنجا بجهة زمینهای مزروع تقسیم میشود
قنات ثانی بطرف قریه قپچاق جاری است و جمعیت آن ششصد
نفر از تراکمه لنگر است قنات سیم بطرف قریه گلتش جاری است
و هفتصد نفر تراکمه در آنجا سکنی داشته و موسوم باسم خود قریه نیشه
قنات چهارم بطرف قریه گوش جاری است در آنجا هزار خانواده
سکنی دارند قنات پنجم بطرف زمین آتاباد جاری بوده و معاش ده
هزار خانواده از آن قنات میشود این ده هزار خانواده در شش قلعه
عمده سکنی دارند دور از یکدیگر جدا نبوده ولی خیلی نزدیک یکدیگر
واقع بوده و از نقاط عمده آن زمین الاسمه گز نابی دشت و قریه
را که جمعیت آنها سه هزار و سیصد و پنجاه نفر است مشروب میسازد

دارند

و زندگی این اشخاص از همین آب بقاعده میشود
رودخانه قشوره ده قریه پیش‌مین را مشروب میسازد و هر یک
از آنها هزار نفر جمعیت دارد
رودخانه فیروزه قریه بادغرب را ده صد نفر جمعیت دارد و
قریه ایلگدری را که عده و نفوس آن ششصد نفر است آب میدهد
در سواحل کارچی بو قرای کورجو با هفتصد نفر خانواده و قرای
قاراتکور و شور قلعه با صد و پنجاه نفر از تراکمه گلگش واقع میشوند
و همچنین قریه یمیشان با صد نفر از تراکمه آتان شاش و قریه
کیال را جاری بوده با هشتاد خانواده از تراکمه گوگتش در سواحل مزبوره
واقع شده اند
نزدیک رودخانه زنارای قریه باری قلعه واقع است و هفتصد
خانواده از تراکمه لاکاکی و نورگری در آن سکنی دارند و در سواحل

شرقی در امتداد انهار مختلفه چند قریه است قریه کلزات چهل
خانواده جمعیت دارد قریه قاراتوره و قریه قاراقان شصت
خانواده از ترامکه کالحک جمعیت دارد قریه بارسان پنجاه خانواده
از ترامکه کاکلک و قریه درزوم چهل خانواده از ترامکه آق
داش آراک جمعیت دارد

قدری دورتر در شمال شرقی و در زمینهای آلاسمان در آخر انهار
مذکوره قلاع بسیار متعلق به ترامکه تکه است واقع است در باب
آنها اطلاعات صحیحه موجود نیست با وجود این از قراریکه اطمینان
داده شده است به مسافت شصت ورست در شمال شرقی عشق آباد
در قریه کوی تپه و در حول و حوش آن بقدر پانزده هزار خانواده
هست و بعلاوه در شمال شرقی در قلاع کارتو و توربا بقدر هزار
یا دو هزار خانواده است قریه ترامکه تکه در منتهای مشرق واقع

قزل آرواد است در سمت مغرب عشق آباد یازده قریه ملاحظه
میشود یکی قریه آنانو که دویست نفر جمعیت دارد و قریه جاپار شصت
نفر جمعیت دارد و این دو قریه نزدیک بهم کوچک در کوپت داغ
و در قلاع آن از کوه موسوم بباری کوه چهار هزار پا میشود واقع
شده‌اند در جمیع این قری باغات احداث شده ولی از دیوارهای
مرتفع که دارند معلوم میشود که ساکنین آنها همواره با یکدیگر در جنگ
هستند

باغات و مزارع به تناسب آب کاشته میشوند ولی قری دارای
زمستان کافی نیستند بقحطی رفتن روی داده اسباب هجرت تجمعه ساکنین
پیدا میشود

محتمل است که در ازمنه سابقه که هنوز کوهها باسطور به درخت شنقه
انهاریکه از آنها جاری میشوند بیشتر از حالا آب داشته و در

از وقت آب آنها بگیرند واحت می‌شود و هر رود از زمانی به
رودخانه اکسوس میریخته و حالا آنچه معلوم می‌شود زمینهای آنجا مستعد
لم یزرع و صحرای بی آب شده‌اند زراعت مقتضیاً آب لازم دارد
و در صورت فقدان آب زراعت بهیچ وجه ممکن نیست در حقیقت باید
ملاحظه نمود که وضع طبیعی مملکت طوری است که اسباب منع از دیاد جمعیت
میشود

تراکمه تکه مرو ظاهراً از تراکمه آخال تکه در سنه ۱۸۳۵ جدا شده
و این وقتی بود که جمعیت تقریبی بیست هزار آذوقه کانه در یک محلی تکه
آنها جمع آنکه از آنها اطلاع حاصل است در آن اوقات عده کثیری
از تراکمه تکه برای هنگامه اورازخان از زمین آخال حرکت کرده و
بمسافت چهار روز راه بمغرب قریه جبار در زمینهای هریرود واقع است
رفتند

سرال بعد پس از چندین جنگ خونریز با قشون ایران در تجن و تبه
و سیاست آنها محض غارت قزلباشیه بوده بعد و پس از آنکه تراکمه
تکه تراکمه ساریک و سالور را مطیع نمودند تمام خاک مرو را التصرف
کرده و خود را نه تنها از تبعیت ایرانیها خلاص کردند بلکه از تبعیت امیر
خیوق نیز بیرون آمدند مدتی قبل از زمان خان خیوق را اسماً
خود رئیس می‌شمردند

خاک مرو بواسطه قنوات مرغاب آب فراوان دارد و باغات
خوب و مزارع حاصلخیز که دارد خیلی مطلوب طبع شخص مسافر و هر
جا که شخص مسافر تجربه رسیده باشد تا به مدت چند روز متوالی از
صحرای خشک و شن زار و دشتهای اق متحرک گذشته عبور نموده ایرانیها
اسباب ثروت و آبادی مرو شده چونکه از سنه ۱۵۷ آنجا را التصرف
داشته و در سنه ۱۷۸۷ از بالتصرف آنها بیرون رفت خان کارا

در نه مزبوره آنجا را متصرف بوده و قسمت بیشتر از ساکنین آنجا را
بیچاره با پای تحت حکم باسیری آورده و در ابتدای [illegible] حالیه تراکمه
ساریک زمینی را که با صاحب اهاله بود تصرف کرده و بعدها
تراکمه تکه آنرا از دست آنها گرفتند هوای آنجا بواسطه صحراهای
وسیع که آنجا را احاطه دارند مساعدت در فصل تابستان
گرما بدرجه است که نمی توان متحمل شد جزئی باد که برمیخیزد گرد
و خاک را بقدری بلند میکند که مانند ابر هوا را میگیرد و اتفاق [illegible]
در شعاع آفتاب تاریک میکند و دارای خیلی [illegible]
و بعد از فصل زمستان در کوهها جزئی برف باریده است رودخانه
مرغاب بقدر کفایت آب نمیدهد و دارای باب [illegible] ساکنین [illegible]
قحطی [illegible] صدمه که حاصل است [illegible] از این حیوانات
[illegible] صدمه وارد آمده و عده کثیری از آنها تلف شده [illegible]

امراض مختلفه روی داده و بنا [illegible] بیشتر اولاد [illegible] تراکمه
ساریک در جنوب غربی مرو و بطرف چشمه مرغاب میروند یعنی
در زمینهای موسوم به زورلتان و پنج ده سکنی دارند تراکمه ساریک
زمینهای مزبوره را وقتی تصرف نمودند که تراکمه تکه آنها را از
مرو بیرون کردند و آنها نیز [illegible] تراکمه سالیر را
از زمین زورلتان و طوایف افاغنه صحراگرد را موسوم به جمشیدی و
تیمور از پنج ده بیرون کردند در سال [illegible] دیگر از
افاغنه [illegible] شد و تنها در فصل تابستان طایفه افاغنه جمشیدی
از کوههای واقعه نزدیک رودخانه قاراتپه عبور [illegible]
آنها کوسفندان خودرا در آنجا چرا میدهند و سابقاً اشخاص صحراگرد [illegible]
[illegible] گلهای خودرا میچرانیدند
تراکمه ساریک از قرار تفصیل ذیل تقسیم میشوند [illegible]

خانوادهای ساجوناتلی و کوکلجا و ششیح و کیزل و بیرق و

کانلی باشش میانه هستند که آنها را ساغ مینامند و خانوادهای

اوستک و انکش میانه هستند که آنها را سول مینامند و خانوادهای

دیگر تقسیم دارد و ان است هستند که آنها را ایراخ مینامند و خانوادهای جانلیک

دارک و گورا و سیدویش است این طایفه را به دوازده هزار خانوار

تخمین نموده اند نصف بیشتر آنها در زمین رودلتان و پنج ده سکنی دارند

تراکمه ساریک به بردن آب از رودخانه مرغاب اشتغال دارند

و باین واسطه بزراعت و باغبانی میل دارند گلههای زیاد گوسفند و شتر

دارند و در زمینهای رودخانه قراتپه در دامنه شمال پاروپامیسز

خوراک فراوان بجهت آنها موجود است باین جهت گوسفندان آنها بلطافت

و نهی و طعم گوشت که دارند معروف میباشند تراکمه ساریک رودلتان

مجاورند با تراکمه تکه مرو بمسافت نخواه الی بعضی درست

ازآنها

ازآنها دارند روابط مودت آمیز داشته باشند استعداد تراکمه

تکه مرو از تراکمه ساریک خیلی بیشتر است معهذا عداوت باطنی

همیشه در میان است و بجهت ظهور آن فقط مستمسکی لازم است

تراکمه ساریک پنج ده عداوت خود را با تراکمه تکه نیز مخفی داشته

و ظاهرا اظهار مودت مینمایند معهذا در هر جائی که میتوانند

غارت و سرقت مینمایند

طوایف تراکمه سالر یا سولور در سنه ۱۸۳۰ در الت سرخس نزدیک

در رودخانه که مسکن داشتند بواسطه غارتهای دایمی که عموما ایرانیها

آنها را از آنجا بیرون کردند آنها پس از آن در سمت رودخانه

مرغاب رفته و در آنجا بجهت حفظ ملی اختیار رعیت تکمیت

سال است که ایرانیها بآنها اجازه داده که در روی زمین سوراباد سکنی

اختیار نمایند آنها در آنجا قریب دوازده سال با امنیت بسر بردند

پس از آنکه با رضایت دولت ایران اردوی خود را مجدداً تا
سرخس بردند هنوز تازه آنجا قرار گرفته بودند که تراکمه تکه آنها را
شکست داده و آنها مجبوراً با آنچه داشته آمده با تراکمه تکه مرو
ملحق گردیدند در سنه ۳ جنگ قچاق و از اردو و بجاع و قورخانه
بالداواج شکست فاحش با آنها وارد آمد در آن وقت آنها سه هزار
خانواده بودند

جمعیت تراکمه روی هم رفته هفتصد الی هشتصد و پنجاه هزار نفوس میشوند
اعتقاد سیو وامبری اینست که عدد نفوس آنها دو کرور است

در باب زندگی تراکمه صحراگرد که وضع عمومی جمیع شعب مختلفه ترکمن
میباشد بواسطه اینست که مقصداً باید بواسطه حوائج ضروریه خود در بلاد سر
باشند و مدت چند صد سال است که مجبوراً از تمام دنیا دور مانده
و در جائی هستند که نه آب و نه ملزومات زندگی آنها بقاعده

مهیات در حقیقت طوری است که ظاهراً طبیعت برضد آنها است
زمین هر چند که قابل زراعت است ولی آن جاهای خود را
افکنده اند بجهة زراعت و معاش آنها کافی نبود سابقاً وقتیکه
از عمل زراعت بی اطلاع بودند بجهة آنها بهتر از این بود و از آن
زمان الی الآن این صحراها که وحشی هستند غارت را بجهة حوائج ضروری
حفظ اسباب معاش و زندگی خود بنا گذاشته و بدین واسطه بجهة تمام یکدیگر
حفظ بلای عظیمی شده اند همسایگان آنها را مانند حیوانات وحشی رانده
در اینصورت جای تعجب نیست که حالت جنگ و خصومت مابین آنها
و از آن جنگ مانده باشد بنوع انطوائف غارتکشنده صیاد
و قصابی بنی نوع بشر شده اند و اینکارها را ضرورت زندگی حفظ
میدانند ظلمهائیکه باین احوال مربوط مقتضی وضع عمومی آسیای
وسطی میباشد و غالباً رفتار آنها مبنی بر ظلم و تعدی واجحاف است

شلا در سنه ۱۸۶۱ یکدسته از ترکمان سارق و غارت کننده موسوم به
الامان تا نزدیکی مشهد پیش آمده بود ایرانیها غفلتاً بروی آنها ریخته
و بقدر صد نفر از آنها را اسیر نموده و حکم کردند که دست و
پای آنها خیلی کرده و بواسطه بند آهنی آنها را بیکدیگر بسته و
بقدر مسافت هزار ورست با این وضع از مشهد بطهران آوردند
که آنها را در آنجا تیرباران نمایند و این فقره بجهت ایرانیها جشنی
بود وزرائی که این جشن را تهیه نموده بودند این بیچارگان را در برابر
قلعه شهر بسته و مقرر داشتند که سربازان با نظام بمسافت سیصد
قدم آنها را تیرباران نمایند سربازان ایرانی که خیلی تا کنون بنقطه
و جنبدهای عادی به تیراندازی نفهمند خیلی بوضع هر برای آنها
تیر خالی میکردند سربازان از صبح شروع باین کار نموده بودند و
هر گاه وزرا و مامورین از روی محض تماشا توسط نکرده بودند

سربازان

سربازان تیراندازی دیگر را بایستی تا آنکه این رفتار نفرت انگیز
رفته رفته باتمام برسد اینطور مدتی نیز طول میکشید معهذا تیراندازی
تا وقت غروب بطول انجامید اگر گلوله بندی را که ترکمه با آن
بسته شده بود میگسیلانید بعضی از آنها که باز می شدند خودشان بطرف
دهنه تفنگها پیش میرفتند محض اینکه زودتر صدمات خود را باتمام رسانند
و جان خود را تسلیم نمایند

در سنه ۱۸۷۵ برادر پادشاه که تازه حاکم خراسان شده بود بمشهد آمده
و بجهت ورود او سلام مخصوصی منعقد شد جمیع صاحب منصبان بزرگ حضور
بهم رسانیده بودند در آنروز بقدر بیست نفر ترکمان اسیر که بفرمان او توقیف
و مقرر شد که آنها را به سرنیزه کشیده و آنها را قطعه کرده و پای و ضبع
در میان بازار گردانیدند

این تفصیل سبک در سنه ۱۸۷۱ در مشرق زمین است ترکمان نیز همین

وصغرا دارند و اعمال ظلم نه آنها در برابر تقصیرات دیگر نه
نفع هزار و محکمات است و حرکات ظلم آمیز ترکمه بیشتر از حرکات
ایرانیها شهرت داشته بهم و جهه این است که در اینها مردم کمتر متمدن
نزدیک میشد بجهة و لیکن این فقره چندین تفصیلات است من جمله
این است که حاکم استراباد در سنه ۱۲۸۱ یکنفر از ترکمه معتبر آتابای را
که موسوم بسؤال خان بود دستگیر کرده و بدون جهة عمده اورا تیرباران
نموده بود در زمستان بعد ترکمه یک قریه ایرانی در سرحد موسوم به
سورتان کلی تاخت آورده اسیر بسیاری همراه خود بردند من جمله
پیر ریش سفید آن قریه بود آنوقت زن سؤال خان نزد آنها که
اسرای ایرانی را میبردند حاضر شده و او که عمو و پیر ریش سفید
را و تعلق دارد و ملکیت خیالش این است که مرگ شوهر خود را انتقام
نمایند ترکمه حق بجانب آن زن داده و خواهش اورا با بی م

الا هنه

رسانیده نه جوانی را با آن زن تسلیم نمودند زن با دست خود قلب
آن جوانرا از بدنش بیرون آورده و نعش را نزد بستگانش انداخت
نهب و غارت و سرقت نزد ترکمه حرکتی
مذمت و دو قسم حالت غارت داشته باشند آنچه از دشمنان
بر آید که تاهی نخواهند کرد بجهة و لیکن این فقره باید تمثیل دیگر
نمود که جمیع مطلوب آنها است و آن تمثیل این است که ترکمه وقتی
سوار باشند نه پدر و نه مادر می شناسند و چون نزد آنها حق شخص
مدعی حق است که حقوق دیگران تعلق دارد بنا بر این هر کس را
که کمک ننمایند از خارجه یا از داخل مملکت بقدر کمیه ممکن است
کوتاهی نکرده و مال او را غارت نمایند و شخص او را اذیت وارد
می آورند و در اینکار کمال ظلم از آنها سر میزند بنا بر این جای
تعجب نیست که ترکمه یموت و تکه و گوکلان و ساریک و سالر مطلقا

بمقام عداوت برخواسته و با کمتر تحریک شغال ورزند
ولهذا این جنگ دائمی منتج شده کیفیت حول و حوش صدمه وارد
می آورد شمال مملکت خراسان متصلاً بواسطه تاخت و تاز تراکمه
یموت و گوکلان و آخال تکه و تراکمه تکه مرو همواره مغشوش
میباشد و باین جهت میتوان گفت در این ولایت نصف خراب و مهجور است
و از تاخت و تاز محفوظ بات زیاد باقی مانده است مثلاً در شرقی
کوه در سواحل بیار رود سابقاً چهار صد و شصت قریه آباد
بود و حالا بیش از شصت قریه نیست با ملاحظه اسم این مملکت
معروف بخرابه شده است وضع ایالات ایرانی کلات و درجز
و قوچان و بجنورد بهتر از این نیست جمعیت در بعضی امکنه بمرا ضعیف
همینقدر است در محل خود را مدافعه نمایند در رفتن قلعجات وضع
شده است و شخص بزرگ شغل خود عازم می شود مگر اینکه تفنگ بردوش

حمو

حمو داشته ما بین خیوق و بخارا کمتر صدمه وارد آمده است
حتی بعضی از تراکمه در حضور رعیت خوانین این ولایات بنده است
بوده و در سرحد آنها سکنی اختیار نموده بودند و در سنه ۱۸۷۵ تراکمه تکه
مسافت صد و بیست ورست را ما بین آنها و چهار جوی بود طی
کرده و تراکمه ارساری را در جمهها و رزاعتگاه خود شکست داده
و در سنه ۱۸۷۶ قلعه کاباکلی را تصرف نمودند در میان سال بعد
بیک گن راه در ولایت خیوق واقع است نورا نمیده و در
سنه ۱۸۷۷ کاروان را بمسافت مقدار ورست از بلخ ازغنج غارت
کرده و قلعه ارت مود را تاراج نمودند
تراکمه سارق یک میمنه را مملکت تاراج خود قرار داده‌اند معهذا
گاهی از اوقات بسرحد غربی خراسان محض غارت می آیند وقتی
را میتوانند غارت کنند در قشون نقاجیره در طرف مقابل ساکن بود

بیشتر خوشوقتی و لذت حاصل مینمایند و با کمال عجله موقع را
غنیمت شمرده بجهات خود میبر دارند ولی امکان بواسطهٔ اقتدار
روس در مغرب دریای خزر و تصرف کراسنوودسک و
چکیشلر بتوسط دولت روس در قسمت مشرقی جزیره ترکمها سکنی
دارند حالت امنیت خیلی بهتر شده است بجز بعضی سرقتهای جزئی ظاهراً
ترکمها نمیتوانند بدون آنکه تنبیه گشته در سواحل دریای خزر
بقدر کفایت امنیت حاصل شده است روسها ترکمهای یموت را
در سمت شمال و ترکمهای اخال تکه را در مشرق و ایرانیها را
در جنوب دارند و باین جهت ترکمها مجبور شده‌اند از خیال
نهب و غارت منصرف شده و چنانچه قبلاً ذکر شده است
بیشتر بزراعت اشتغال ورزند
ترکمها حقیقتاً بی حس اقتدار روس را قبول نموده‌اند از

ترس

ترس شان بایرانیها و واهمه دارند زیرا که ایرانیها روسها را
و امیدوارند که آنها را سیاست نمایند و ترکمهای آتابای که
تبعیت دولت ایران را اختیار نموده‌اند بهمین جهت از روسها
بیشتر ترسند ترکمهای گوکلان که سابقاً از سایرین معروف بنهب
اطاعت ایران را اختیار کرده بیشتر متمدن شده‌اند فقط گوکلانها
ئی که در قاری قلعه سکنی دارند و خیلی مایل بنهب و غارت هستند
با ترکمهای تکه متحد شده و بوضع زندگی وحشیانه خود مداومت
مینمایند در سنه ۱۸۶۹ یک دسته از ترکمهای تکه بقدر چهارصد نفر و
بقدر سیصد نفر از ترکمهای قاری قلعه بطرف قریهٔ ایرانی
موسوم به آرکه که مسافت بی دولت از شهر شاهرود واقع است
تاخت آورده خیلی از ساکنین را مقتول و چهار نفر از آنها
بطور اسیر بردند

حاکم بجنورد فوراً قشونی بر ضد آنها ترتیب داده و با آنها بنای
جنگ را گذارد و تراکمه تکه و قاری قلعه متفقاً آنها را شکست دادند
حاکم بجنورد سال بعد پس از جنگ سختی به حکایت زیاد وارد
قاری قلعه را بالطوریه پرسش مسخر نمود حتی زنها در مدافعه امکان
ملک منفعه نمودند همیشه در زیر اهتمامات آنها ذخیره مزارع و ارشوی
و برادران خود استه عا نمودند آنها را شکسته تراکمه نیز بهانه
کار برده خسته ولی تسخیر قلعه اسباب رفع این حرکت وحشیانه گردید
از آن زمان بجز سرقت های جزئی اهالی قاری قلعه جمیع آرام ماندند
تراکمه تکه در مابین صحرا را صاحب شده و نصب گردیده‌اند
که کاروانهای تجارتی مابین کراسنوودسک و خیوق و همچنین
کاروانهای مابین خیوق و بخارا و ایران که اغلب از کاروانهای خود ترکمنها
بشکنند بحیات مذکوره اتفاق می‌افتد که سالیکه به کاروانها

بتوانند

بتوانند عبور نمایند و این در صورتی است که منتهای حزم و احتیاط
بعمل آورده شود و مخصوصاً زمان عزیمت را مخفی بدارند و بنای

حالت تجارتی ناحیه

دولت ایران از تاخت و تازهای تراکمه تکه که از مسافت بعیده
می‌آمدند خیلی صدمه می‌کشیدند و تراکمه مزبوره بعضی اوقات حتی تا ولایت
قاین که هزار ورست متجاوز از مشهد واقع است آمده و پس از
زدن و مجروح و یا تمام می‌گذاردند و لیکن در عبور آنها است محکمات است
که عداوت مذهبی که مابین تراکمه سنی و ایرانیهای شیعه در میانست
اسباب این وضع احوال بوده در هر صورت این عداوت مشتعل است
و از جانب طرفین صدمات کلی باسرا وارد آید و این فقره
مکرراً اتفاق می‌افتد از جمیع اتفاقات جنگی قطع می‌شود و به واسطه
ضعف دولت و بی‌نظمی حکام و صاحب منصبان و اهمال و بی‌اعتنائی

قشون ولایات شمالی ایران بدون مدافعه بوده و دچار یورشها
و تاخت و تاز اشرار ترکمنیه هستند و در قسمت دولت ایران
بخواهد بجهة حفظ ولایات مزبوره اقداماتی بعمل آورد بواسطه
حرص حکام محلیه از خیال خود منصرف میگردد با این وضع ولایات
بجنورد و قوچان و دره‌جز و کلات از ضرمت تقاعد قشون معاف
هستند و قشون دیگر هم محافظت آنها نمینمایند ولایت استرآباد
مالیات نمیدهد سایر ولایات مذکوره مالیات خود را به حکام
ولایات میدهند و حکام با این پول بجهة مدافعه ولایت خود
قشون سواره نظام نگاه میدارند مالیاتیکه دریافت میشود همیشه در
جیب حاکم میماند واو هزار دلیل میاورد از اینکه سواره نظام
نگاه میدارد چون این وضع احوال مانع است ساکنین ولایات
مذکوره در صدد دفع حملات برآیند و نمیتوانند چاره این

عیب را

عیب را بکنند و این عیب همواره در میان است بالخصوص که ولایات
هم جوار سرحدیه چاره ندارند جز آنکه بلا واسطه با ترکمنها قراری
بدهند و با این وضع خود را از غارت و صدمات آنها معاف میدارند
بهترین چاره این است که اکراد جنگجو را که همیشه مستعد جنگ هستند بجهة
مدافعه این ولایات احضار نمایند

مادامیکه ترکمنها دولتی را در مقابل نداشته باشند که از آنها جلو
گیری کند این وضع احوال همیشه باقی خواهد بود و این فقره ممکن است
که از جانب روسها بشود و روز بروز احتمال انگلیسها بیشتر ظاهر میگردد
تسخیر خیوق بتوسط روسها وضعی را که آنها در نظر را قرار داده اند
و دیگر اسیر و زر خرید نگاه نمیدارند بهانهٔ ضرر کلی بجهة ترکمنها
شده است و دیگر اسرای ایرانی را نمیتوانند بفروشند از فروختن
اسرا ایرانیها بجهة آنها مداخل خوبی موجود بود هر دفعه که از جانب روسها

خطری برای آنها ظاهر گردد روسیه رود مثلاً در سنه ۱۸۷ وقتی قشون
کراسنوودسک بطرف کونیا ارغنج مأمورش با آنکه در سنه ۱۸۷۸
قشون کراسنوودسک و ترکستان متفقاً بطرف آنها حرکت نموده
تا آنکه تکه معجلاً درصدد برآمده با دولت ایران بنای مذاکره را
گذارده و خود را تبعه و مطیع دولت ایران محسوب میکنند ولی همینکه
خطر از آنها رفع میشد به توقف کرده بعد بنای مذاکره با روسها
گذارده درصدد و این برمیآمدند که تبعیت روسها را اختیار نمایند
در هر صورت این وضع بزودی رفع خواهد شد زیرا که تنها تراکمه
تکه بین ایران و روسها که با هزارگونه زحمت وضع حالیه خود را در
آسیای وسطی کشیده نموده‌اند نتوانند روابط خود را در این ممالک
وسعت دهند در رابطه وصفی که بیان نمودیم کار آسان نخواهد بود که
روسها تراکمه تکه را باطاعت درآورند چنانچه قشون روس در سنه ۱۸۷۹

از جمله

از جمله دو شکست را آمد ولی با این همه هر وقت بین روسها و آنها
باطاعت و انقیاد خواهند درآورد آنچه سبب اسباب صعوبت انقیاد
تراکمه تکه است نه تنها شجاعت آنها است که چندین دفعه علاوه بر آن
بظهور رسیده است بلکه سبب زیاد آنها با آزادی میباشد آنها به هیچکس
اطاعت نمینمایند و بهیچوجه اتحاد سیاسی میان آنها بظهور نمیرسد روابط
این فرقه هر تکانه بنا با اقتضای منفعت شخصی حفظ رفتار مینمایند و بایم
جهت مابین بعض اشخاص با بعض خانواده‌ها که از یک سلسله میباشند تا زمانی
مرگ عداوت و کینه ظاهر میگردد تنها چیزیکه آنها جمع مینماید اجرای
قانون عادت است و این قانون رسم قدیم است و از روی میل با آن
اطاعت مینمایند معهذا قانون عادت نزد تراکمه معنی بزرگ و جز
آنکه بتجربه روابط اقوام و اطفال و تقسیم ارث و قسمت نهب و غارت
و تدفین اموات و در جشنهای مخصوص و در تاخت و تاز نامه

می‌شود معمول و مجری باشد وضع زندگی صحراگردی آنها بواسطه
امنیتی است که همیشه در صحراهای ممتنع العبور حفظ دارند چون جانب
هزاره و ایلاتی بیرون می‌توانستند قرار کرده و بر طوایف
اطاعت کرده و نزد آنها چندی با آسایش و امنیت گذران کنند
لهذا زیاده از حد تا میل باین وضع زندگی می‌باشند مدرجه حتی
نمی‌توان بجهة آن قرار داد ممتنع میان آنها معروف است که میگویند
ترکمان حقیقی نه سایه اشجار و نه ملک لازم دارد و تمتع محض آن
در وضع و حالت خود را بمردم نشناسانند

در میان هر چند نفر اشخاص که با هم زندگی میکنند و همچنین میان آنها که
در بهائم بسر میبرند فواید عمومی ملاحظه میشود که هرگاه آن فواید
به بهائم منظور شود هر قدر اهمیت داشته باشد از میان خواهد رفت آنچه
فواید زراعت استعمال آب است بجهة ضرورت زراعت چون استعمال

آب

آب بطور عمومی مواظبت مخصوصی لازم دارد و لهذا ترکمه از میان
خود شان رئیس سفیه و خوانین انتخاب می‌نمایند معهذا در اینباب
روابط عامه بجهة چندین شعبه از طوایف ترکمه امکان ندارد
آب را حاجت عمده زندگی میباشد غالباً اسباب عداوت کلی مابین
خانوادهای یک سلسله مثلاً مابین ترکمه جعفربای و آتابای بوده است
ترکمه کلانهای موقتاً با یکدیگر از حیث اقتدار تفوق میباشند
رودخانه مابین اترک از کف قدیم خود از سمت مشرق بطرف خلیج
حسینقلی با آنکه آب آن قدری سر در سمت جنوب برگردید جریان داشت
در سنه ۱۸۷۱ چون ترکمه جعفربای از حیث اقتدار بر ترکمه آتابای
تفوق داشتند رودبار رودخانه اترک را جاری بطرف مشرق نمودند
در آن زمان بعد چون آتابای تفوق یافت لهذا محض صرفه خود
خط جریان رودخانه را بطرف جنوب قرار دادند

در سنهٔ ۱۸۷۱ روسها کف قدیم رودخانه با مصبهای طبیعی آن را
در خلیج حسنقلی مجدداً محل جریان آب قرار دادند و با این واسطه
صرفه بطرف تراکمه جعفربای و اسباب خوشوقتی آنها گردید
ولی خوانین منتخب می‌شوند هرگاه آنها بواسطه صفات شخصی بتوانند
اقتدار زیادی برای جزء طوایف خود پیدا کنند باز در این
صورت آن خوانین حق ریاست خیلی فقیری در باب اجرای یک
از احکام خود نمی‌توانند ابرام نمایند یا تسلط داشته باشند
ملاها وقتی که صاحب بوده و قوه سخن داشته باشند نیز می‌توانند
اقتدار و اعتباری بهم رسانند معهذا ملاها کلیتاً محترم نیستند
زیرا اباً و جداً که از اهل سنت نیستند تراکمه چندان میل حدیث
قرآن نمی‌شناسند در زندگی صحراگردی خود ظاهراً بسیاری از آداب
و رسوم قدیمه خود را که قبل از ظهور مذهب اسلام داشته‌اند هنوز

درست دارند
همینکه خیال تاخت و تاز می‌نمایند قبل از وقت میان خودشان
یک یا دو نفر سردار منتخب می‌کنند که معروف بریاست داشته و باتجربه
بوده و از مکانهائیکه بطرف آن خیال تاخت و تاز دارند با اطلاع
باشند هنگام این تاخت و تاز سرداریکه منتخب نموده‌اند اطاعت
می‌کنند همینکه بوطن خود مراجعت کردند دیگر اطاعت نمی‌نمایند
هرگاه یکی دولت مقتدری اطاعت نمایند باید بروسائی که از قبیله
خودشان برقرار می‌شود اطاعت کنند و از خانها بیشتر از سابق میل آنها
در این باب ملاحظه میگردد
ولی هم جواریکه مجبوراً با تراکمه روابط دارند آنها را براین
واداشته‌اند که بتجربه خود وکلای تعیین نمایند و تراکمه الحال
خود را طوری متهم قرار داده‌اند که این رسم از هر رو بسر رسیده است

و از این وضع خوانین مرو نیز بظهور رسیده است و بعد از آن چون
و اهمه در این زمانیکه مالک روس آنها را بمقام اطاعت و انقیاد
در آورد بجهه خود وضعی قرار داده اند که وقتی روس در آنجا
حاکم خود بکمال تصور نماید و آن این است که حکومت جمعیه بجهه
خود بنا کرده اند

با آن بعد که در سنه ۱۸۳۷ و در سنه ۱۸۴۱ در قسمت جنوب غربی دریای
خزر مسافرت کرده است میگوید تراکمه هیچ صفت خوبی ندارند که
علاوه اخلاق بد آنها را بنماید و بجای آنکه مانند سایر آسیائی ها
از شجاعت و تهور آنها تعریف و تمجید نماید میگوید آنها بر خلاف مردانه
رشتو و بی غیرت هستند از آن زمان بعد روسها در سنه ۱۸۴۷ تراکمه
یموت را نزدیک ایست چای در خلیج ملاقات کرده و در سنه ۱۸۷۹
تراکمه تکه را نزدیک گوک تپه دیده اند و شجاعت و جرئت تراکمه

بواسطه آنها معلوم شده است
بعد از این فقره در تراکمه طبیعی است تراکمه بس صفات خوب
دیگر دارند و در وحشیگری ظاهری آنها چندین حالت خوب و مستحسن
مخفی است و با وجودیکه نسبت بدشمنان خود ظالم هستند در همه جا
وضع زنهای که مخصوص خودشان دارند از جمله صفات آنها که مذهب اسلام
آن صفات را از قلب آنها محو نموده است این است که زنهای خود را محترم
داشته و بآنها استقلالی داده اند و عشق بی نهایت بجهه اطفال خود دارند
و امیری میگویند اغلب قسم آنها این است که میگویند بسر طفلی تو قسم است
بعد از صفت خوبی که دارند این است وقتیکه قول میدهند احکام
آنرا برخود لازم می شمارند و وعده خود را بهر نحو باشد بعمل آورند
ولی ایرانیها و چینیها و غیره ها اینطور نیستند و دیگر آنکه تراکمه
در مهمان نوازی بسیار خوبند اگرچه صفات ذمیمه آنها را بیان

کرده‌ایم ولی صفات حسنه آنها را نیز باید مذکور داشت تا آنکه
از جاده انصاف تخطی ننموده باشیم زیرا که عشق مخصوصی بجهت اسب دارند
و از این حیوان مفیده کمال مواظبت را بعمل می‌آورند پشمهای خیلی نازک
و لطیف را بجهت لباس زنها و اطفال بمصرف میرسانند و آنها را
بجهت اسب جل و زره میدهند مخصوص آنکه اسب در فصل تابستان از گرمای
گرما و در فصل زمستان از سرما محفوظ باشد اسبهای ترکمانها هیچوقت
در طویله نمی‌باشند و آنها را همیشه در خارج از طویله نگاه میدارند
اسب ترکمانها بعلاوه مواظبت صاحب خود بهترین صفات دارد مثلاً
در گرما و سرما و گرسنگی و عطش طاقت زیاد دارد با این تفصیل ممکن آنها
نیز مانند اسبهای ممتاز عرب بسیار قشنگ است بجهت اسب ترکمان
ممکن است که چندین روز متوالی مقدار الی [illegible] و در صورت لزوم
صد ورست مسافت را طی کند بدون آنکه صدمه با آن وارد آید زیرا که

بدون اسب خود کاری نمیتوانند بنمایند ولی شخص ترکمان اگر
اسب خود را داشته باشد خود را صاحب و مالک صحرا میداند
از این سبب که زیرا که باید مسافات کلیه با اسب خود در صحرای بیابانهایی
که نه آب و نه نباتات در آن هست باید طی کنند یکنوع طاقت
بجهت آنها پیدا شده است و در حالت وحشیگری آنها قوه مقاومت
کامل است طاقت گرسنگی و عطش دارند بطوریکه می‌توانند مسافت
کلی را با اسب خود بدون آنکه میان آب و خوردن نان طی کنند یک
مشت آرد یا قدری ذرت خام کفایت غذای یکنفر از آنها را در
مدت بیست و چهار ساعت می‌نماید قوه باصره و سامعه زیرا که زیاد
هر چه هر شخص ترکمان می‌تواند بواسطه علامات که شخص خارجه با تفکر
نمی‌تواند آنها را مشاهده نماید راه را پیدا کرده و در صحرائی
که راه را گم کرده‌اند بجهت خود بتوانند جاده ظاهر سازند حسنه [illegible]

مقصود برقع

وضع ظاهر ترکمه را که شخص ملاحظه نماید فوراً معلوم میشود
که وضع زندگی آنها صحراگردی است بطوریکه هیچ طالب استراحت
نشده بدن آنها لاغر است و طاقت همه گونه سختیهای آب
و هوای آنملکت را دارند رنگ صورت این اشخاص متفرق
رنگ تیره و استخوان صورت آنها برآمدگی دارد ولی برآمدگی
استخوان صورت طایفه خرغیز بیشتر است چشمهای آنها کوچک
و گود است و وضع نگاه آنها طوری است که حالت استغنا
از آن ملاحظه میشود از چشمهای آنها چنین استنباط میشود که
بقوت خود اعتماد داشته و رفتار متکبرانه دارند موهای سر
آنها کلیةً سیاهرنگ و دندانهایشان بنهایت سفید است
ریش بلند میگذارند معهذا عموماً موهای قسمت بالای گونه خود را

میتراشند

میتراشند و در نظر اول چنین می‌آید که ریش آنها مصنوعی است
در میان این ترکمه بعضی قیافه‌ها ملاحظه میشود که بکلی مانند
قیافه اهالی قفقاز است و جهة این فقره اینست که با ایرانیها
روابط بسیار دارند آنهائیکه قیافه اهالی قفقاز را دارند
چشمهایشان سیاهرنگ و ابروهای کشیده و طولانی دارند
لباس ملی ترکمه شبیه بقبای گشاد و طولانی است که با لباس
خواب اهالی اروپا شباهت دارد وضع برش آن غریب است
و پارچه آن منوط باستطاعت اشخاص است که از ابریشم یا از پارچه
عمومی است کلاه بزرگی از پوست بره بر سر میگذارند که سر آنها را
از شعاع آفتاب محفوظ داشته و وقت خوابیدن بجای بالش و متکای
میگردد لباس زنها تقریباً با لباس مردها وفق دارد فقط
اینست که روی کلاهشان شالی می‌بندند و زنها بعلاوه

همه قسم اسباب زینت فلزی از نقره و طلا بر گردن و بازو و انگشت
و موی سر قرار میدهند بهترین اسباب زینتی آنها گوشوارهای
بزرگ و قابهای قشنگی است که در آنها طلسمها گذارده‌اند و طلسم
محض این است که آنها را از جمیع صدمات محفوظ میدارد زنهای ترکمان
صورت خود را نمی پوشانند و با آزادی میان مردها آمد و شد
میکنند آنچه ملاحظه میشود ترکمه کلیةً فقیر و بی بضاعت هستند
و لباس آنها غالباً وصله‌های زیاد دارد در حقیقت اعتنائی چندان
بوضع خارجی خود نمی نمایند چیزی است که در میان ترکمه خیلی مطلوب
و عشق زیاد بآنها دارند یکی اسب و دیگری اسلحه خوب است در خانه‌های
آنها اسباب کمتر قرار داده میشود لحاف و فرشهای پشمینه که
با الوان مختلفه است و صندوقهای چوبی که آنها را رنگ کرده‌اند
و اسباب زینت چادرهای اهالی چیز غریبی نمیباشند چندان در نزد

ترکمه ملاحظه نمیشوند ولی بر خلاف اسباب زینت منزلهای
آنها اسلحه‌های گرانبها است و خیلی عمده ترکمه نگاهداشتن
اسبهای ممتاز است که آنها را در مکانی نزدیک چادرهای خود بسته
و نهایت تعشق را بآنها نظر می افکنند
زنها در میان چادرها قدرت تمام دارند راست است که جمیع کارهای
خانه بعهده زنها است و حتی عموماً آنها باید چادرها را برپا کرده
یا آنکه آنها را بشکنند ولی شوهرهای آنها از زنهای خود کمال امتنان
دارند و مانند زنهای طوایف صحراگرد عثمانی نیستند که نسبت بشوهرهای
خود مانند زر خرید و کنیز باشند با وجودیکه زنهای ترکمه نزد شوهرها
محترم هستند شوهرها آنها را استیجار می نمایند و ترکمه عموماً دو زن
میگیرند و هر وقت مایل بشوند میتوانند زنهای خود را طلاق گویند
رسم مزاوجت ترکمه این است که آنهائی که

میخواهند عروسی بکنند دست خودرا نزد پدر دختریکه منتخب کرده‌اند
برسم خواستگاری میفرستند همینکه پدر قبول کرد قیمت دختر خودرا
معین میشود درباب قیمت دختر شروع بمذاکره مینمایند بطوریکه
گوئی اسبی را میخواهند ابتیاع نمایند بالاخره قیمت آخریکه قرار
داده میشود نقداً پرداخته شده و همان روز شروع بعروسی مینمایند
ملائی که باید عقد و نکاح بکند آمده و بعضی آیات از قرآن خوانده
در رسم عروسی با نکاح میرزا پس از آن عروس با یکی از زنهائی که شوهر
کرده است روی تختی که پرده زده‌اند می‌نشیند آن زن باید تکلیف
مضاجعت را بعروس اطلاع بدهد زنهای دیگر نیز همراه آنها
تا درب چادر مخصوصی که بجهة عروس و داماد معین کرده‌اند میروند
پس از آن زنها مراجعت کرده و همان یکنفر زنی که باید باو تعلیمات
بدهد همراه عروس میماند که باصطلاح ینگه میگویند و آن زن وقت

شب

شب نیز مراجعت میکند عروس تنها داخل چادر مخصوص میشود
صبح روز بعد جمع دوستان مراجعت کرده و داماد را در میان
چادریکه عروس با دوستان خود نشسته است می‌آورند عروسی
باین وضع باتمام میرسد ترکمنها معمول بجهة هریک از زنهای خود
یکی در مقرر میدارند ولی غالب اینها زنها و اطفال خودرا در یک
چادر جمع میکنند منازعه و مرافعه که میان ترکمنها روی میدهد باید
بتوسط ریش سفیدان و پیرمردان رفع شود و باید موافق قانونی
که میان آنها مقرر است قرار بدهند در عوض سیاست هائی که در حق
اشخاص حکم میشود جریمه میگیرند حتی اگر کسی قتلی کرده بش کاری
کشتن زود از او جریمه کلی اخذ میشود

رسوم ترفین اموات نزد ترکمنها نیز بوضع مخصوصی است میت را
با لباسهای خود روی تپه مصنوعی که نزدیک هر قبرستانی ملاحظه

میشود بعضی عقیده دارند آن تپه موسوم به بونی و وشی میباشد و این نقطه را

به تپه بهشتی میتوان ترجمه نمود در آنجا لباس میت را بیرون آورده

و او را شسته و کفن کرده و بعد آنرا بقبرستان میبرند دفن مینمایند

لباسهائی را که میت در بر دارد در همان تپه دفن میکنند روی مقبره

جمیع اسبابها را که تعلق بمیت داشته است قرار میدهند مثلاً روی قبر

زنها غالباً صندوقهای کهنه و اسباب خانه ملاحظه میشود و روی قبر

اطفال اسباب بازی از قبیل قایق کوچک و غیره آنچه متعلق

باو بوده است میگذارند در این باب میگویند که بواسطه اسباب میخواهند

قبر کسان خود را بشناسند والا طولی نکشیده دزدها این اسبابرا

از روی مقبره برده مفقود مینمایند جهت قرار دادن اسباب روی

مقبره احتمال میرود این است که پس از انتقالات در رسوم

قدیمه خود را تا کمال نگاه داشته‌اند این فقره نیز از جمله رسوم

و آداب

و آداب قدیمه آنها است که غالباً در مدافعه وطن خود میمیرند

خیلی محترم هستند مثلاً آنها را با لباس خود در همان مکان که مرده‌اند

دفن مینمایند سنگهای بزرگ هم در مقبره آنها قرار داده و در وسط

چوب بزرگی بجهت علامت نصب مینمایند

قبل مذکور داشته‌ایم که ضرورت و حوائج زندگی ترکمنها

حالت آنها را بنهب و غارت و جنگ مصروف داشته است

بلکه اسباب این شده که بکارهای دیگر که مطبوع است مشغول شوند

مثلاً در زمین خاکی و در جنوب اترک بزراعت و تربیت دواب

میپردازند و نیز دیگر در دریا بصید ماهی مشغول میشوند بطوریکه اسباب

تجارت بجهت آنها شده است مثلاً آنچه از مایحتاج خود زیادی

دارند بخارج داده و در عوض چیز دیگر که لازم دارند اخذ مینمایند

میان ترکمنها صنعت حیوانات خانگی مطبوع

و در حالت وحشی گری ظاهراً در صید بنانهٔ بیشتر از صید حیوانات
راغب هستند تنها حیوانی در ممالک تراکمه بجهة صید مطلوب است
خر وحشی است آنرا گور ولان می نامند گوشت آنرا تراکمه خیلی دوست
دارند و گلهای بسیار از این قسم خر وحشی پیدا میشود بغیر از این گوسفند
وحشی و روباه است وحشی روباه سیاه در زمین خاک پیدا میشود
گرگ و سنجاب و کفتار و شغال نیز فراوان است نزدیک اترک
بعضی اوقات نیز ببر و پلنگ پیدا میشود

در فصل زمستان در جمیع خلیجهای دریای خزر طیور وحشی از قبیل
اردک و غاز و قوی وحشی و چلچله دریائی و مرغ دریائی و غیره
فراوان است پرهای قوو غاز را جمع کرده با خارجه تجارت
می نمایند

صنعت در میان تراکمه تقریباً هیچ نیست جزئیکه هست بجهة [illegible] است

و بجهة

و بجهة حوائج زندگی خود استعمال می نمایند مثلاً از قبیل زین و تسمه
تازی و بافته‌های پشم شتر و اسباب زراعت و غیره است جز یکه
فقط قابل ملاحظه و تذکار است ساختن قالیچهای گیری است
و در خلیج حسینقلی سفید و فرشهای تکه است و بخارج حمل و نقل
می شود

تجارت تراکمه رونقی ندارد و از این بابت اطلاعات صحیحه موجود
نیست ولی در ولایت روس و آستانه قفقاز واقع است از روی منبع
احوال بهتر اطلاع حاصل است از ماه آوریل سنه ۱۸۷۴ تا ماه سپتامبر
۱۸۷۷ مبلغ دوازده کرور و چهارصد و هشتاد و سه هزار منات تجارت
شده است در صفحه ماخچیلدک بجهة همین مدت سه سال و نیم تقریباً
قیمت دو کرور و سیصد و سی و هشت هزار منات از ماهی و خاویار
و گوسفند و پشم و پوست و غیره بخارج حمل و نقل شده است در

طرف حاجی ترخان و قزلی در سمت ایران بقدر قیمت سه کرور و
شانزده هزار منات مال التجاره از محصول و غیره داخل شده است
از قبیل حبوبات و آرد گندم و جو و زرّت و علف و [illegible]
و غیره

در ولایت کراسنوودسک که بواسطه کاروان تجارت رونق
دارد بقدر قیمت دو کرور و صد و بیست هزار منات از اسباب و مال التجاره
و حبوبات و چوب و شراب و عرق داخل شده است و غیره
و از آنجا بخارج حمل و نقل شده است از قبیل ماهی و محصول ماهی
و نفت و نمک و پوست و فرش و غیره مبلغ دو کرور و صد و
چهل هزار منات بوده است بجز فرش که بجاهای دیگر برده میشود
سایر اشیاء مذکوره فرق فقط بجهة باکو و لنکران میفرستند
تجارت با خیوق بواسطه کاروان از راه کراس

نوودسک و امتعه که به نیجنی نوگرد آورده میشود و تجارت از
از گک و حسینقلی بواسطه جهازاتی که قبلا ذکر شده است رونقی دارد
و در مدت سه سال و نیم همه جهة بقدر قیمت یک کرور و سی و چهار
هزار منات با خارجه تجارت شده و متاع بخارج برده اند و بقدر
یک کرور و سیصد هزار منات از خارج باینجا امتعه داخل شده است
متاع عمده بجهة آوردن باین ممالک کرم ابریشم
و ابریشم و پارچهای ابریشمی و پوست و پوست بره و روغن زیتون
و آرد و زرّت و غیره میباشد و غیره اشیائی که ازینجا بخارج حمل میشود
اسبابهایست که از چوب خرما ساخته میشود و چوب است بجهة رنگ
کردن و میوه خشک و نفت و پنبه و غیره است
جهة اینکه تجارت با کاروان رونق میدارد بواسطه رسمی است که ترکمه
در غارت کردن دارند و بنا برین بجهة پلتیک دولت روس لازم گرفته

ه ترکمنه را از این قوتی که دارند انداخته و آنها را باطاعت در
آورد بجهة انگلیز دولت روس باید مخارج گزاف بنماید خصوصاً
در صورتیکه دولت ایران که در تحت اقتدار دولت انگلیس دشمن
دولت روس در آسیای وسطی واقع است در همراهی و معیت خود
مضایقه نماید چنانچه قبل از این در انگلیز مضایقه کرده است و حال
آنکه دولت ایران بیشتر دچار نهب و غارت ترکمنهاست و زوال
و اطاعت ترکمنه بجهة آن بیشتر از دول دیگر فایده خواهد داشت
در اتمام این مطلب باید اظهار امیدواری نمائیم که این دو دولت معظم
اروپائی که عبارت از روس و انگلیس است و در آسیا فواید کلیه
دارند بتوانند بجهة رفاه احوال بنی نوع انسان در آسیا با
یکدیگر اتفاق نموده و بواسطه اهتمامات حسنه و متفقه خود اسباب
رفع وحشیگری در آسیای وسطی نموده و در آنجا رفاه و تمدن نمایان

آورند کتبه محمود ابن الرشید الشهیر بدرتس الهمدانی سنه ۱۲۹۹